انواع عدم تعادل در عرضه و تقاضا

۱۳۹۹-۱۴۰۰

انواع عدم تعادل در عرضه و تقاضا (SD)

اکستریم ها (انتهایی ترین نقاط دره ها/قله ها) در برابر الگوهای ادامه دهنده (CP)

ظرائف زیادی وجود دارد که شما باید آنها را از طریق تمرین یاد بگیرید و این تنها با صرف وقت زیاد مقابل مانیتور حاصل می شود. هنگامی که شروع به جستجوی عدم تعادل های SD (عرضه و تقاضا) می کنید متوجه می شوید که همه آنها کمی متفاوت هستند. تشخیص صحیح اینکه انها چه هستند(Extremes[1] یا CP) در آغاز دشوارترین کار است، لکن اینکه عدم تعادل ها کمی متفاوت اند به این معنا نیست که آنها extreme (دره یا قله) یا cp نیستند.

عدم تعادل و برندهای مختلف خودرو

همانطور که در برند های مختلف خودرو (مثل فورد و بی ام و و...) تفاوت وجود دارد، در این عدم تعادل ها هم تفاوت های کوچکی وجود دارد. همه آنها دارای رنگ و شکل مختلف هستند ، اما همه آنها اتومبیل هستند. همین امر در مورد انواع عدم تعادل هایی که در نمودار به وجود می آید وجود دارد.
فکر می کنید چرا میتوانید تفاوت بین مدل های مختلف فورد را بفهمید؟
پاسخ این است که در طول زندگی خود بسیاری از آن اتومبیل ها را دیده اید (حتی ممکن است صاحب چندتایی از آنها بوده باشید) ، به آن مدل ها علاقه مند بوده اید و در مجلات اتومبیل ، مقالات و تبلیغات تلویزیونی درباره آنها خوانده باشید. در مجموع ، مغز شما به دیدن آنها عادت کرده است ، بنابراین می توانید بین مدل های تقریباً یکسان تفاوت قائل شوید. ترید کردن و یادگیری فرایندهای ذهنی مشترک دارند. تمرین و زمان لازم است تا بین عدم تعادل های مختلف تمایز قائل شوید.

این کلمات را به خاطر بسپارید.

عرضه و تقاضا حرکت قیمت را ایجاد می کند ، حرکت قیمت الگوها را ایجاد می کند.

قبل از شروع این درس لازم به ذکر است که شما با چهار نوع کندل استیک روبرو می شوید:

۱. کندل های ERC که مخفف Extended Range Candle است. کندل های بلند با بدنه های طولانی هستند و در ۸۰٪ از کل محدوده کندل (بالا و پایین یا High & Low) بسته می شوند.
۲. کندل های بیس که بدنه کندل (اختلاف باز و بسته شدن) کمتر از ۵۰% از کل محدوده (بالا و پایین یا High & Low) کندل است.
۳. کندل های Failed ERC (شکست خورده)، میتوانند به عنوان کندل هایی شبیه به ERC (شارپ و بلند) که از بسته شدن در انتهای محدوده کندلی ناتوانند و بدنه آنها ۵۰% یا کمتر از کل محدوده کندل است. این کندل ها نهایتا کندل های ۵۰% هستند اما توقفی در حرکت (مکث درروند) محسوب نمی شوند، چون شارپ و قوی هستند. این دسته در درس جداگانه خودشان بررسی خواهند شد.
۴. کندل های مارابوزو ، کندل هایی tight (بدنه پُر با شادو بسیار ریز یا بدون شادو (اصطلاحا محکم)) با بیس های tight هستند که سایه ندارند یا سایه ای بسیار کوچک دارند.

فیلم کوتاهی که نمونه هایی از این الگوهای مختلف کندلی را نشان می دهد مشاهده کنید.

---

[1]. آلفونسو انتهایی ترین قسمت یک قله و یا دره رو Extreme نام گذاری میکنه

لطفا توجه داشته باشید که این مجموعه اصطلاحاتی است که در معاملات عرضه و تقاضا استفاده می شود و می تواند با انواع کندل استیک های کلاسیک که ممکن است در سایر انجمن ها ، وب سایت ها یا کتاب ها شنیده باشید متفاوت باشد.

به عنوان مثال شمع های ERC فیل شده اصطلاح جدیدی است که من اخیراً برای تعریف الگوهای کندلی خاص که بسیار رایج است اضافه کردم. این کندل ها می توانند نام های دیگری در بسیاری از کتابهای منتشــرشــده داشــته باشــند که من واقعا نمی دانم چون فقط الگوهای پایه کندلی را می شناسم.



دو نوع عدم تعادل عرضه و تقاضا وجود دارد:

۱. دره ها و قله ها
۲. CP (الگوی ادامه دهنده)

۱. دره ها و قله ها

دره ها و قله ها به شکل V (دره ها) و V معکوس (قله ها) هستند که معمولا واکنش هایی در برابر عدم تعادل های قبلی هستند. بیشتر اوقات تست مجدد یک سوینگ در واقع بازگشت به سطح عدم تعادل خواهد بود. (بعداً در این مورد بیشتر صحبت میکنیم- فعلاً فقط این موضوع را به یاد داشته باشید). دره ها و قله های واضح را درنظر بگیرید، اگر مطمئن نبودید آنرا CP حساب کنید.

برخی از ویژگی های دره / قله:

- برای محاسبه محدوده SD در نقاط انتهایی (Extremes) استفاده می شود.
- بیشـترین احتمال موفقیت در نقاط انتهایی رنج SD[۲] یا نزدیک آن اسـت (توضـیح بیشـتر در درس های بعدی).
- آنها عناصر سازنده یک روند هستند.

[۲] مناطق عرضه و تقاضا Supply and Demand

دره ها و قله ها از این فرمت ها تشکیل شده اند:

- Drop-Rally یا Drop-Base-Rally
- Rally-Drop یا Rally-Base-Drop

مهم: وقتی یک دره (همانطور که در چارت زیر نشان داده شده است) ، یک قله یا CP را در چارت مشخص می کنید ، باید دقت کنید که تشکیل عدم تعادل به تنهایی فقط آن را به عنوان "تقاضای بالقوه" واجد شرایط می کند - نه بیشتر نه کمتر.درک این نکته بسیار مهم است و باید همیشه هنگام یادگیری به خاطر داشته باشید. تنها زمانی که این عدم تعادل ها واجد شرایط بیشتری هستند (*که در درس های بعدی خواهید آموخت*) ، که بتوانید سطوح واقعی عرضه و تقاضا را تعیین کنید. نمی توانم بیشتر از این بر این موضوع تاکید کنم!

یک دره به معنی تقاضای بالقوه است ، از موارد زیر تشکیل شده است:

- یک لِگ / حرکت به سمت پایین
- یک بیس / مکث
- یک لِگ / حرکت به سمت بالا

بنابراین می توان گفت Drop-Base-Rally یا Drop-Rally. حرکت به سمت بالا (دور شدن یا Rally away) آن را به عنوان یک دره تأیید می کند.

بیسِ عدم تعادل، با کندل های بیس ایجاد می شود که بیشتر کندل های به اصطلاح ۵۰٪ هستند. این کندل ها را می توان با استفاده از "Rectangle Reader Indicator" که برای پلتفرم Metatrader۴ ایجاد کرده ام ، شناسایی کرد. این اندیکاتور مهمترین ابزاری است که ما برای این متد استفاده می کنیم و هنگام کار با Metatrader۴ باید از آن استفاده شود.

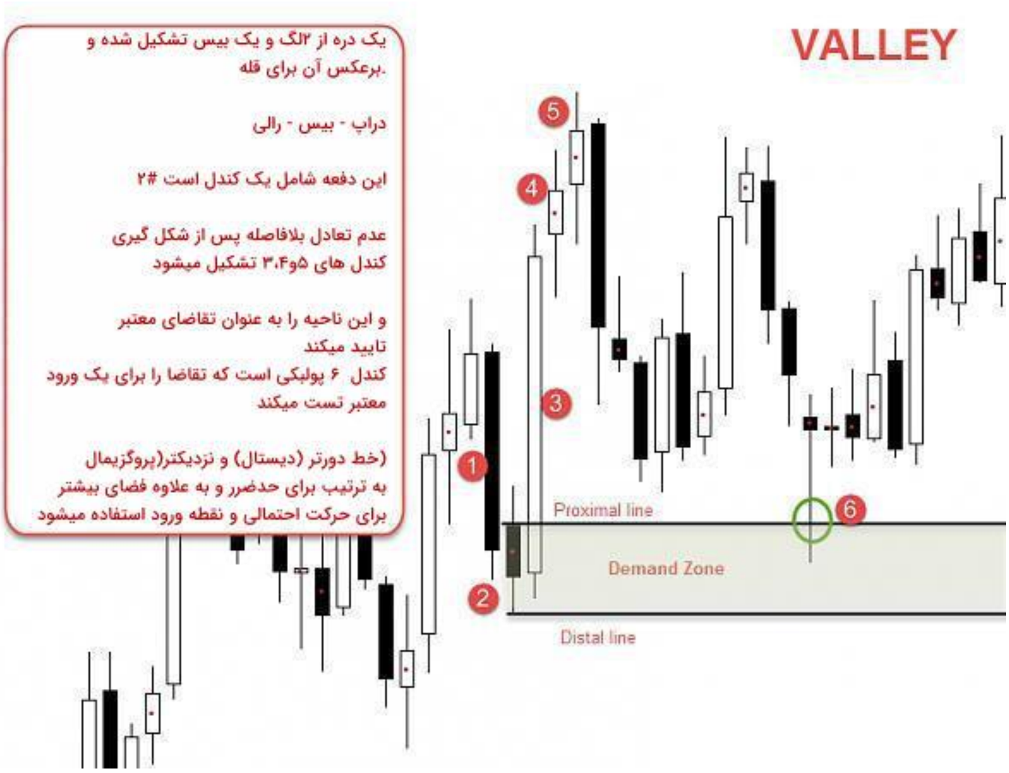
علاوه بر این ، Fractal Dots Indicator (بیل ویلیامز) با ترسیم نقاط کوچک در lowest low و lowest high سوینگ فراکتالی به شما کمک خواهد کرد. برای این منظور به یک V یا V معکوس با حداقل ۲ کندل که یک Higher low در سمت راست/چپ کندل یا چند Lower high برای منطقه مخالف نیاز است. این ابزارها منحصراً برای Metatrader۴ ایجاد شده اند زیرا این پلتفرمی است که من شخصاً از آن استفاده کردم. برخی از ویژگی های این اندیکاتور را می توان در پلتفرم های دیگر مانند TradeStation، NinjaTrader و غیره شبیه سازی کرد ، اما برای ترید این مجموعه قوانین لازم نیستند.

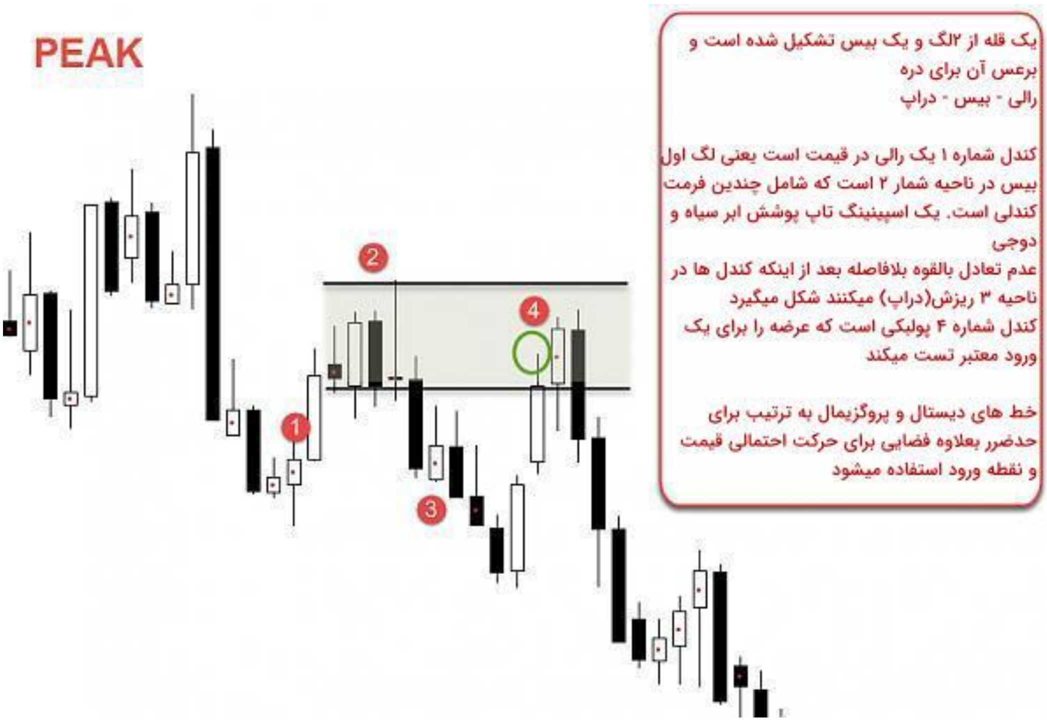
مهم: بیس یک دره / قله لزوماً نباید کندل ۵۰٪ باشد. در حقیقت ، بیشتر دره ها / قله های متشکل از الگوهای اینگلفینگ و پیرسینگ(Engulfing and Piercing) قوی صعودی/ نزولی هستند. بیشتر اوقات ، این الگوها فاقد کندل بیس هستند ، از این رو ممکن است متوجه شده باشید که در توضیحات فوق اشاره کردم که فقط در برخی موارد بیس داریم. در درس های بعد درباره این الگوها بیشتر می آموزید.

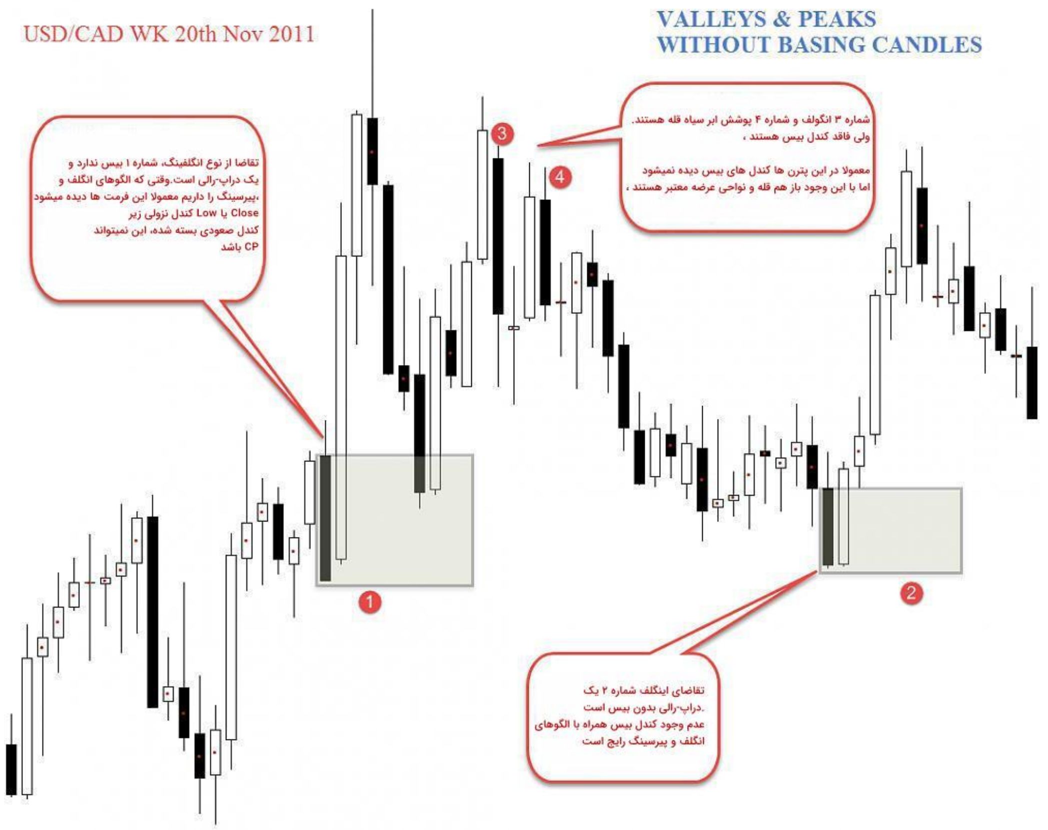
در چارت اول یک سناریو عدم تعادل دره (Drop-Base-Rally) و در چارت دوم سناریوی عدم تعادل قله (Rally-Base-Drop) داریم.

مهم: در چارتِ مثال دره ی زیر ، یک "منطقه تقاضا" هایلایت شده را مشاهده خواهید کرد. در باکس توضیحات ذکر شده است که کندل های شماره ۳ ، شماره ۴ و شماره ۵ منطقه را به عنوان تقاضای معتبر

تأیید می کنند. لطفا گیج نشوید چون باید اعتراف کنم توضیح کمی گمراه کننده است. منطقه هایلایت شده یک منطقه تقاضــای "بالقوه" اســت و کندل های شــماره ۳ ، شــماره ۴ و ۵ فقط آن را به عنوان عدم تعادل Drop-Base-Rally تأیید می کنند.







۲. CP (الگوی ادامه دهنده):

الگوی ادامه دهنده یا CP یک مکث در بازار اســـت قبل از اینکه قیمت روند فعلی خود را ادامه دهد. در یک روند صـــعودی به یک رالی و به دنبال آن بیس و به دنبال آن یک رالی دیگر نیاز دارد. در روند نزولی CP به یک دراپ و به دنبال آن یک بیس و به دنبال آن یک دراپ دیگر نیاز دارد. لگ ها باید کندل های ERC یا ERC های فیل شده باشند (کندل های واضح با بدنه های خیلی بزرگ).

میله (ها) در یک بیس CP می توانند هر رنگی داشته باشند.CP یک مکث در بازار است. می توانیم این مکث را تجمع سفارشات خریدِ خریداران (یا توزیع سفارشات فروشِ فروشندگان) بدانیم.

<u>**بسیار مهم:**</u> تعیین مکان و ترسیم CP ممکن است گاهی اوقات بسیار مشکل باشد. این مناطق میتوانند به اندازه رنگ های طیف نور گسترده و متفاوت باشند. برای دانستن همه آنها وسواس نداشته باشید ، گاهی اوقات دره / قله و گاهی فقط یک آشـفتگی خواهند بود (در بلوک آخر، درس پیشـرفته تری وجود دارد). اگر انها را درسـت ترسـیم نکنید ممکن اسـت تصـمیمات معاملاتی ، و بررسـی روند تغییر کرده و تحت تاثیر قرار گیرد. متأسفانه ، بیشتر اوقات چارت ها با فرمت های بی نقص همانطور که در کتابها شرح داده شده است ، زیبا و تمیز به نظر نمی رســـند - این حقیقت تلخ و واقعی اســـت. هرچه زودتر با آن کنار بیایید و بپذیرید، سریعتر یاد میگیرید. بنابراین ، هیچ کس شما را مجبور به ترید کردن فرمت های آشفته و نامنظم نمی کند ، زیرا نمادهای زیادی برای ترید وجود دارد. بعلاوه بخشـــی از امتیازبندی قابل ترید بودن یک منطقه عرضـــه / تقاضا که احتمال ترید را افزایش می دهد و بعداً به شـما نشـان خواهم داد ، به این موضوع بازمی گردد. با این وجود بهتر اســـت به این واقعیت عادت کنید که نمی توانید همه چیز را کنترل کنید و قبول کنید که همیشه مرتکب اشتباه می شوید. این بخشی از بازی است.

یک الگوی ادامه دهنده از این فرمت ها تشکیل شده است:

Rally-Base-Rally

Drop-Base-Drop

برخی از ویژگی های آن:

- CP برای ترید در جهت مومنتوم بهتر اســت، هنگامی که با روند ترید میکنید یا از ســطح یک تایم فریم بزرگتر درحال برگشتید.
- کندل های ERC و ERC فیل شـده نمی توانند بخشـی از مکث (CP) باشـند. CP یک مکث اسـت ، ERC نمیتواند بخشی از مکث باشد. با این حال کندل های ERC فیل شده می توانند بخشی از لگ به داخل یا بیرون باشند (کندل های واضح با بدنه بزرگ)
- وقتی خط روند در تایم فریمی که در آن قرار دارد شـکسـته شـده یا یک تایم فریم بزرگتر کنترل را در دست دارد، احتمال موفقیت کم است.
- زمانیکه قیمت مدتی اســت در حال حرکت ســریع اســت و بیش از ۳ الگوی ادامه دهنده متوالی تشکیل شده است، شانس کم است.
- در ابتدای تغییر روند ، در برگشـــت های(Reversals) بالقوه یا پس از یک ترید WoW که با روند و مومنتوم تایم فریم بالاتر همراه است، شانس زیاد است.

لطفا توجه داشـته باشـید که موارد ذکر شـده در پاراگراف ویژگی ها، ممکن اسـت برای شـما جدید باشـد. لطفاً اگر هنوز توضیح داده نشده اند نگران نباشید. همه در درسهای بعدی آموزش داده خواهد شد.
لطفاً توجه داشـته باشـید که تقریباً در هر درس با چنین شـرایطی روبرو خواهید شـد اما بعداً تدریس خواهد شد. هرچه بیشتر جلو بروید ، چیزهای بیشتری مشخص می شوند و قطعات پازل در کنار هم قرار می گیرند. بنابراین مهم اسـت و من نمی توانم بیش از این بر این مسـئله تأکید کنم که شـما این دوره را بارها و بارها می گذرانید همانطور که در درس اول ذکر شد.



دره ها ، قله ها و CP ها

این فیلم کوتاه که چند نمونه تفاوت بین دره ها و قله ها (سوینگ ها) و CP ها را نشان می دهد مشاهده کنید.

هر سطح(Level) متفاوت است ، عدم تعادل هر بار در فرمت های بی نقص اتفاق نمی افتد ، شما باید کندل به کندل مارکت را بخوانید.

گاهی اوقات تشخیص CP از دره / قله بسیار مشکل است و شما باید پرایس اکشن(حرکات قیمت) را به درستی بخوانید. سپس می توانید بیس را بر این اساس ترسیم کنید. شما باید به همه اینها توجه کنید اما قوانین آن را پوشش می دهد. برای دیدن مواردی که واضح نیستند، باید کندل به کندل حرکات قیمت را با دقت بخوانید.

همه کندل های بیس CP نیستند

این فیلم کوتاه که چند نمونه را نشان می دهد مشاهده کنید.

اگر منطقه(زون) برای شما واضح نیست ، عاقلانه ترین کاری که می توانید انجام دهید صبر برای تأیید است.

اولین کاری که باید انجام دهید این است که در تعیین محل چنین سطوحی در هر نمودار قیمتی متخصص شوید. مهم نیست که کدام تایم فریم را انتخاب می کنید چون قیمت خاصیت فرکتالی دارد ، یعنی ساختارها و الگوهایی که در 4H وجود دارد ، در سایر تایم فریم ها نیز مشابه آنها را خواهید یافت.

برخی می گویند که رسم سطح به درستی می تواند "یک هنر" باشد. من با این موافق نیستم ، اگر قوانینی دارید که می تواند بطور مداوم و روشمند هربار به یک شکل اجرا شود ، هیچ هنری در آن وجود ندارد. این فقط به تمرین و زمان زیادی به چارت نگاه کردن نیاز دارد ، بنابراین صبور باشید ، ذهن و چشم شما به آموزش نیاز دارند و مدت زمان زیادی به چارت نگاه کردن تا ملکه ذهنتان شود.

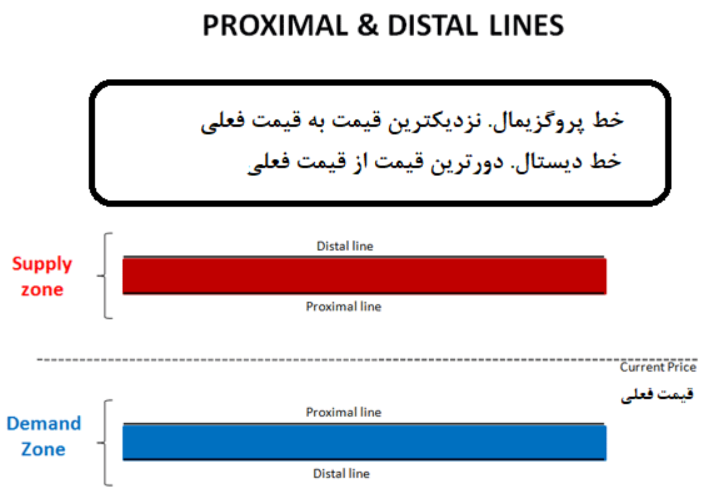
برای یافتن سطوح عرضه و تقاضا ، چه مدت باید به گذشته برگردم؟ تا آنجا که نیاز دارید ، روزها ، هفته ها ، ماه ها ، حتی سال ها!

چگونه می توانم یک سطح را به روشی ثابت و روشمند ترسیم کنم؟

بیس یک عدم تعادل را می توان با ترسیم دو ویژگی مشخص کرد:

۱. **خط پروگزیمال**. نزدیکترین قیمت به قیمت فعلی
۲. **خط دیستال**. دورترین قیمت از قیمت فعلی

به لطف اندیکاتور هایی که ما به کار می بریم ، هر دو قیمت به راحتی در نمودار قیمت قابل شناسایی هستند ، آنها لیبل قیمتی (ابزاری در متاتریدر برای مشخص کردن قیمت روی یک نقطه) را برای خطوط پروگزیمال و دیستال و همچنین عرض سطح را براساس پیپ برای هر سطح ترسیم می کنند. این اندیکاتور ها فقط برای پلتفرم Metatrader۴ در دسترس هستند (برای CFD ، سهام ، شاخص ها ، کالاها و فارکس کار می کند).



در زیر دو گزینه برای ترسیم بیس برای یک منطقه عرضه (Supply) پیدا کنید. مواقعی وجود دارد که می توانید در ترسیم عدم تعادل ها انعطاف پذیر باشید ، اما قبل از اینکه انعطاف پذیر باشید باید مدت طولانی قوانین را درک کرده و در آن غرق شوید ، زمان زیادی را در مقابل صفحه نمایش(چارت) بگذرانید و هزاران سناریو را ببینید. درک این نکته بسیار مهم است که قبل از اینکه هر قانونی را تغییر دهید ، ابتدا باید بر آن تسلط داشته باشید.

مواردی وجود دارد که می توانید در رسم خط پروگزیمال منعطف باشید:

- هنگامی که یک کندل بیس وجود دارد.
- هنگامی که کندل های تشکیل دهنده بیس درهم تنیده و کوچک هستند ، می توانیم خط پروگزیمال را به گونه ای رسم کنیم که سایه های پایینِی (عرضه) یا سایه های بالاییِ (تقاضا) را بپوشاند.

در زیر چند نمونه برای عرضه ببینید ، همین قوانین در مورد تقاضا نیز صدق می کند.

گزینه ۱: خط پروگزیمال در پایین ترین باز / بسته شدن(Open/Close) کندل های بیس



گزینه ۲: خط پروگزیمال سـایه های زیرین را می پوشـاند زیرا بدنه و سـایه ها بسـیار درهم تنیده و کوچک هستند.



کندل تکی در بیس



رایج ترین فرم های کندل استیک در CP ها

اینها رایج ترین فرم های کندل استیک هستند که در CP ها دیده می شوند.

۱. **یک عدد کندل بیس ٪۵۰**

I. هر کندل با Open، Close، Low و High تعریف می شود. اگر تعداد پیپ/تیک بین Open و Close ٪۵۰ یا کمتر از کل محدوده کندل باشد (فاصله از High تا Low) ، یک کندل بیس درنظر گرفته می شود ، یک مکث.

II. هنگامی که ناحیه زون شامل یک کندل باشد و خیلی سایه نداشته باشد ، توصیه می شود که ترسیم ناحیه را گسترش دهیم تا بالا و پایین ها (Lows/Highs) را بپوشاند ، قیمت اغلب فقط سایه ها را دوباره تست کرده و از آن دوباره برمیگردد بدون اینکه به بیس پولبک بزند.

III. کندل های ٪۵۰ به طور خودکار توسط Rectangle Reader indicator که من ساختم شناسایی می شوند ، یک نقطه رنگی در وسط یک کندل بیس ٪۵۰ کشیده می شود تا به وضوح از دیگران متمایز شود.

۲. **چندین کندل ٪۵۰ در بیس** ، این رایج ترین سناریو است ، ما معمولاً چند کندل بیس را می بینیم که بیس را تشکیل می دهند زیرا قیمت لگ دوم را رو به به خارج میسازد.

۳. **کندل مارابوزو**

I. الگوی کندلی Marubozu یک کندل بیس درهم تنیده است که (تقریبا) فاقد سایه است و بسیار نادر هستند.

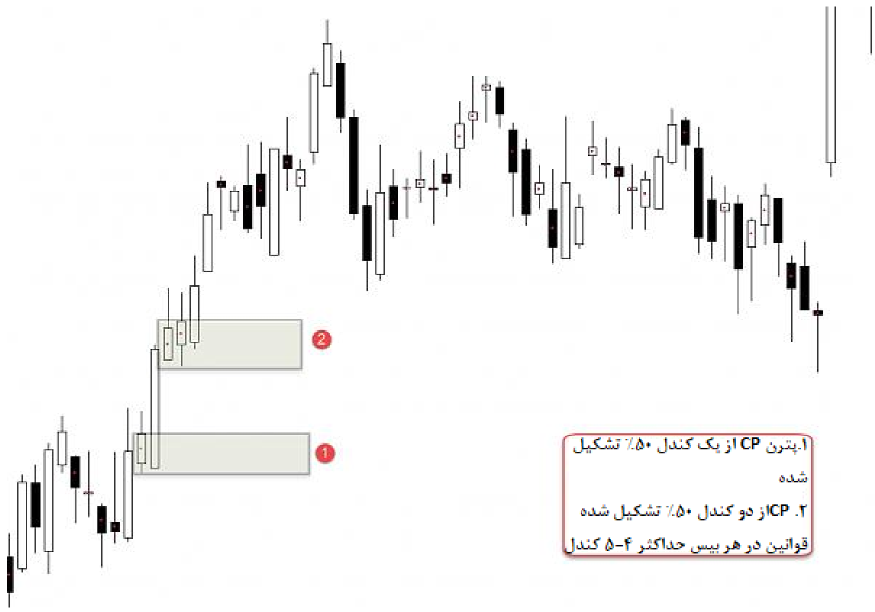
نکته مهم در مورد Marubozu ها: ما فقط از Marubozu هایی استفاده می کنیم که بدنه بسیار کوچکی دارند ، نه Marubozu های سفید یا سیاه با بدنه بسیار بزرگ. بدنه بزرگ هرگز در بازار مکث ایجاد نخواهد کرد ، لطفاً منطقی فکر کنید.

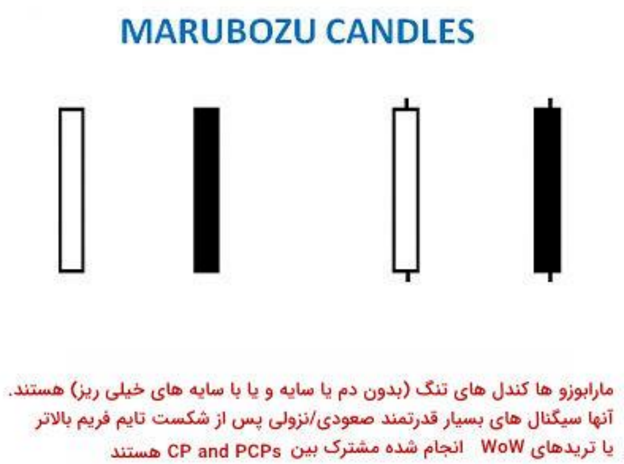
II. آنها پس از شکسته شدن یک منطقه (زون) تایم فریمِ بالاتر یا زمانی که معاملات WoW ایجاد میشوند، سیگنالهای صعودی/نزولی بسیار قوی هستند ، در CP ها رایج اند.

۴. الگو های انگالفینگ

الگوهای انگالفینگ صعودی و نزولی در CP ها بسیار رایج است ، اگر این الگو ها در جهت مومنتوم باشند و عدم تعادل متضاد بسیار دور باشد ، آنها فرمت های با شانس بالا هستند.

همه کندل های بیس ، CP نیستند.









ویدیو را تماشا کنید

این ویدئو چند نمونه از رایج ترین الگوهای کندلی را که در CP ها یافت می شوند ، نشان می دهد.

شکاف (گپ) ها قوی ترین شکل عدم تعادل هستند.

گپ به معنای عدم تعادل شدید است ، فشار خرید یا فروش آنقدر شدید بوده که سفارشات پر نمی شوند ، بنابراین گپِ بالا یا پایین را میســازند. این شــکاف ها مناطق خالی و بدون حرکت قیمت هســتند. گپ ها معمولاً (نه همیشه) بلافاصله پس از ایجاد آن پر می شوند.

گپ های موجود در قیمت بسیار عالی است زیرا می توان آنها را هم به عنوان ساختار عدم تعادل شدید و هم تصویری از سردرگمی ، ترس و احتمالاً طمع دانست. شما می توانید آنها را به هر شکلی که می خواهید نگاه کنید ، اما در واقع شکافها مناطق خالی در نمودارهای قیمتی هستند که فشار عرضه / تقاضا آنقدر زیاد بوده است که نتوانسته سفارشات را با بهترین قیمت پر کند. (البته)هر گپی این معنی را ندارد.

در ابتدا نیاز به تحلیل از بالا به پایین داریم. پس از انجام این کار ، ما می توانیم با اســتفاده از این اطلاعات معامله گران حرفه ای و غیرحرفه ای را تشــخیص دهیم ، بنابراین می توانیم یک ترید کم خطر ، با پاداش(Reward) بالا و با احتمال زیاد را با ترید در کنار تریدرهای حرفه ای انجام دهیم.

گپ ها ساده ترین راه برای شناسایی یک تریدر غیرحرفه ای (یا تازه کار) هستند ، دقیقاً همان کسی که ما در طرف دیگر معاملات خود می خواهیم. به یاد داشته باشید ، اگر نمی توانید معامله گران حرفه ای را تشخیص دهید ، شما یکی از آنها نیستید☺. گپ های حرفه ای و غیرحرفه ای وقتی تحت سناریوهای روند صحیح ارائه می شوند فرصت های زیادی را ارائه می دهند.

گپ حرفه ای

شکاف های(گپ) حرفه ای واکنش های شدید در برابر عدم تعادل تایم فریم بزرگتر یا سطوح فلیپ(سطح حمایتی که به مقاومت تبدیل میشــود یا برعکس) هســتند. گپ می تواند تحت شــرایط مختلف مثل یک رویداد خبری ، فشار خرید/فروش سازمانی یا هر رویداد دیگری ایجاد شود. درواقع شکاف حرفه ای معمولاً زمانی اتفاق می افتد که یک تایم فریم بزرگتر کنترل را در دست داشته باشد یا یک منطقه فلیپ قوی وجود داشته باشد. وقتی شکاف اتفاق افتاد ، احتمالاً عدم تعادل در تایم فریم پایین تر خواهیم داشت که پتانسیل تبدیل به یک عدم تعادل در تایم فریم بزرگتر را خواهد شد.

گپ غیر حرفه ای

این نوع شــکاف معمولاً نزدیک یا در عدم تعادل تایم فریم بزرگتر اتفاق می افتد ، تریدرهای غیرحرفه ای معمولاً خرید خود را در عرضــه تایم فریم بزرگتر انجام می دهند ، احتمالاً براســاس نقطه ورود در تایم فریم پایین تر ، نوعی رویداد خبری یا استراتژی مبتنی بر اندیکاتور های تاخیری. گپ های غیرحرفه ای آن معامله گرانی را که از عدم تعادل عرضــه و تقاضــا یا آنچه روند بزرگتر بر ســر آنها فریاد می زند آگاه نیســتند به دام می اندازند ، بنابراین آنها اغلب خود را در سمت اشتباه ترید می بینند.

چند ایده که در هنگام مشاهده یک گپ به یاد داشته باشید ، مثالها برای گپ رو به بالاست ، عکسِ آن برای گپ پایین صادق است:

- یک گپ رو به بالا، در بافتِ (Context) یک روند صــعودی، با پولبک به ناحیه تقاضــای بالقوه به وجود آمده یک فرصت خرید با شانس بالا است. به شرطی که یک حاشیه سود قابل توجه در بالا وجود داشــته باشــد و عرضــه تایم فریم بالاتر کنترل را در دســت نداشــته باشــد یا به آن نزدیک نباشیم.
- یک گپ رو به بالا درون عرضــه تایم فریم بالاتر، بعد از یک رالی(حرکت ســریع قیمت) قوی و در بافتِ (Context) یک روند نزولی بزرگتر یک فرصت خرید با شانس کم است.

در مورد گپ ها مطالب خیلی بیشتری وجود دارد که می توانیم بنویسیم. بخاطر داشته باشید که تصویر عدم تعادل عرضــه و تقاضــای نهایی ، گپ اســت. به جای اینکه به کندل های رنگی روی نمودار نگاه کنید ، کمی عمیق تر به حرکات قیمت نگاه کنید و شروع به درک جریان سفارشات در پشت صحنه، که مسئول ایجاد این کندل هاست کنید. این افکار و ایده های پایه احتمالاً به شما یک تلنگر خواهند زد.

همیشه منطقه ای را که درست زیر / بالای شکاف است ترسیم کنید ، نه منطقه قبل از آن. منشأ عدم تعادل همیشه در منشأ شکاف است.

